

The Problem of Evil and the Limitations of Human Knowledge¹

Qodratullah Qorbani¹ 

1. Professor, Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities,
Kharazmi University, Tehran, Iran
Email: qodratullahqorbani@khu.ac.ir



Abstract

The primary challenge in addressing the problem of evils is the limitation of human knowledge in comprehending its intricate dimensions. This challenge arises from the significant role that God is perceived to play in either causing or permitting certain evils. While human beings lack the epistemic capacity to fully grasp God's purposes and the manner of divine intervention, God is understood as omnipotent and omniscient. Consequently, the limitations of human knowledge prevent a precise and comprehensive understanding of the complex dimensions of the evils we encounter in life. Some scholars have referred to this perspective as *skeptical theism*. Advocates of this approach seek to counter atheistic arguments that reject God's existence on the grounds of the apparent absence of rational justifications for evils—particularly gratuitous evils. They argue that our epistemic limitations in discerning God's reasons for allowing certain evils do not imply that such reasons do not exist. This



مسئله شرور و محدودیت‌های معرفت بشری ما

1. Citation of this article: Qorbani, Q. (2025). The Problem of Evil and the Limitations of Human Knowledge. *Naqd va Nazar Quarterly*, 30(117), pp. 7-39.
<https://doi.org/10.22081/jpt.2025.70514.2188>.

Publisher: Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran) * **Type of article:** research.

Received: 2024/2/12 • **Revised:** 2025/01/19 • **Accepted:** 2025/01/2 • **Online Publication:** 2025/03/29

© The Authors



study employs content analysis to demonstrate that, while emphasizing our epistemic limitations in understanding the problem of evil is somewhat effective in challenging atheistic arguments, excessive reliance on epistemic skepticism regarding divine intervention leads to a broader form of epistemic skepticism. As a solution, this paper proposes recognizing the diverse epistemic capacities of human beings, emphasizing the significance of a God endowed with absolute attributes, and utilizing these attributes to engage with the problem of evils.

Keywords

Problem of Evil, Human Limitation, Skeptical Theism, Gratuitous Evils, Theistic Life.



نظر
شماره

سال سی ام، شماره اول (پیاپی ۱۱۷)، بهار ۱۴۰۴

مسئله شرور و محدودیت‌های معرفت بشری ما

قدرت‌الله قربانی 

۱. استاد، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

Email: qodratullahqorbani@khu.ac.ir



چکیده

در باب مسئله شر، مهم‌ترین چالش پیش‌روی ما محدودیت معرفت بشری در فهم ابعاد پیچیده آن است. دلیل وجود این چالش، اهمیت نقش پررنگ خدا در ایجاد یا مشارکت او در تحقق برخی شرور است؛ درحالی‌که انسان در شناخت هدف و نحوه دخالت الهی، توان معرفتی لازم را ندارد؛ ولی خداوند قادر و عالم مطلق است. پس محدودیت معرفت بشری مانع از شناخت دقیق و همه‌جانبه ابعاد پیچیده شروری است که در زندگی خود، با آنها مواجه هستیم. برخی متفکران از این ویژگی، با عنوان رویکرد خداباوری شکاکانه تعبیر کرده‌اند. برخی با تمسک به این رویکرد، تلاش دارند دلیل خدااناوران را در رد وجود خدا به دلیل نیافتن توجیه‌های منطقی برای شرور جهان، به‌ویژه شرور گزاف، به طور جدی، به نقد و رفع ادله خدااناوران در باب رد وجود خدا بپردازند؛ با این استدلال که محدودیت معرفتی ما در نیافتن دلایل خدا در ایجاد برخی شرور، دلیل بر وجودنداشتن چنین دلایل موجهی برای خدا نیست. در این تحقیق، به روش تحلیل محتوا نشان داده می‌شود که اگرچه تأکید بر محدودیت معرفتی ما در فهم مسئله شر تا حدودی در نقض دلایل

۱. **استناد به این مقاله:** قربانی، قدرت‌الله. (۱۴۰۴). مسئله شرور و محدودیت‌های معرفت بشری ما. نقد و نظر، ۳۰(۱۱۷)، صص ۷-۳۹.

<https://doi.org/10.22081/jpt.2025.70514.2188>

نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۲ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

© The Authors



نظر

مسئله شرور و محدودیت‌های معرفت بشری ما

خداناباوری موفق است؛ اما تأکید بیش از حد، بر شکاکیت معرفتی انسان درباره نحوه دخالت خدا، سبب شکاکیت معرفتی عام می‌شود. راهکار پیشنهادی، توجه به قابلیت‌های معرفتی انسان از انواع مختلف، توجه به اهمیت خدای دارای صفات مطلق و استفاده از آنها برای پاسخگویی به مسئله شر است.

کلیدواژه‌ها

مسئله شر، محدودیت بشری، خداناباوری شکاکانه، شرور گزاف، زیست خداناباورانه.



نظر
شماره

سال سی ام، شماره اول (پیاپی ۱۱۷)، بهار ۱۴۰۴

ابعاد مسئله شر و چرایی رنج‌های مختلف بشر از چالش‌های بزرگ پیش‌روی انسان و ادیان الهی و غیرالهی است. پیچیدگی اصلی مسئله شر و رنج به نقش خدا در جایز شمردن تحقق شرور در این جهان و حتی نقش او در ایجاد برخی شرور و رنج‌ها مربوط است. مواجهه با این چالش، به صورت‌بندی‌های مختلف مسئله شر در قالب‌هایی، چون مسئله منطقی، مسئله قرینه‌ای و مسئله آگزستانسی شر منجر شده است که هریک به طریقی، با لحاظ کمیت و کیفیت شرور جهان و تنوع طبیعی و اخلاقی آنها، در پی نقد صفات نامتناهی خدا و حتی رد وجود خدای مورد اعتقاد خدا باوری سنتی هستند. در واکنش به چالش‌های مزبور، پاسخ‌های گوناگونی در قالب تئودیه‌ها و دفاعیه‌ها ارائه شده است که هریک به نوبه خود می‌توانند بخشی یا جنبه‌ای از چالش شرور را پاسخ دهند؛ اما هیچ‌یک به تنهایی پاسخگوی همه ابعاد پیچیده و تودرتوی مسئله شرور نیستند که به نظر می‌رسد، تلفیق پاسخ‌های داده‌شده و به کارگیری هریک از آنها، برای جنبه‌ای از مسئله شرور، ما را در رسیدن و تقرب به پاسخ نسبتاً کارآمد، کمک کند و امیدوار نماید. در این زمینه، رویکرد خدا باوری شکاکانه^۱ نیز دارای اهمیت خاص خود است؛ زیرا نقطه تمرکز آن بر محدودیت‌های معرفتی بشر در شناخت اهداف و اغراض الهی برای رواداشتن یا فاعلیت او در ایجاد شرور است؛ پذیرش این واقعیت سبب بی‌اثر شدن استدلال‌های خدا باوران در رد وجود خدا با استناد به عدم توفیق آنها در شناخت دلایل الهی در رواداشتن شرور، به‌ویژه شرور گزاف می‌شود. در این تحقیق تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که موارد قوت و ضعف رویکرد خدا باوری شکاکانه در مسئله شرور چیست؟ و چگونه می‌توان موارد کاستی آن اصلاح کرد؟ برای تحقق این هدف، ابتدا افزون بر ارائه برخی تعاریف و تلقی‌ها از خدا باوری شکاکانه و حتی مؤیداتی از متون دینی، موارد قوت و کاستی آن بر شمرده می‌شود، سپس تلاش می‌شود نشان داده شود اگرچه توجه و تمرکز بر محدودیت‌های معرفتی انسان در مسئله شرور،



۱. Skeptical Theism



نوعی پاسخ دفاعی مناسب برابر اشکالات خدا‌ناباوران است، اصرار افراطی بر آن سبب غلتیدن در وادی شک‌گرایی معرفت‌شناختی و حتی اخلاقی، و نیز سبب غفلت از وجوه ایجابی معرفت بشری، و چشم‌پوشی از صفات کمالی مطلق الهی می‌شود. بلکه باید با نظر به توانمندی عقل بشری، شهودات باطنی مبتنی بر زیست مومنانه او، و هدایت‌های الهی در قالب وحی تا حد توان در شناخت اسرار الهی در باب مسئله شرور تلاش کرد، و فقط در مواردی که درنهایت، قوای معرفتی ما قادر به رازگشایی از اسرار الهی نیستند، با ایمان و اعتماد به خدای قادر، عالم، خیرخواه، حکیم و عادل و زیست مؤمنانه، ضمن اعتراف به جهل خود در این زمینه، طالب آگاهی بیشتر از آن شویم.

درباره محدودیت‌های معرفتی انسان که به خدا‌باوری شکاکانه هم تعبیر می‌شود، برخی مقالات علمی منتشر شده است؛ هرچند تاکنون کتاب مستقلی به چاپ نرسیده است. با وجود این، در پورمحمدی (۱۳۹۷) مطالبی وجود دارد. محتوای برخی مقالات منتشر شده به قرار زیر است:

در مقاله سعیدی و همکاران (۱۳۹۹)، استدلال آلستون در دفاع از خدا‌باوری شکاکانه مورد حمایت قرار گرفته و تمثیل والدین در این زمینه نقد شده است. در مقاله فریدونی و حسینی (۱۳۹۷)، به طور عمده، به مسئله تفاوت منظر بشری ما از منظر سرمدی خدا توجه شده است که این نوع مواجهه هم نوعی اقبال به خدا‌باوری شکاکانه است. در مقاله منصوری و آژیر، بر این مهم تأکید شده است که علم ناقص انسان می‌تواند اشکال وارد از سوی مسئله منطقی شر را بر قدرت مطلق الهی پاسخ گوید. در مقاله میرباقری و همکاران، به طور خاص، به مسئله کورنیا که تنها یک تعبیر از خدا‌باوری شکاکانه است، توجه شده است و البته نویسنده مزایای استفاده از اصل کورنیا را در این خصوص بیان کرده است. در ناصری (۱۴۰۲)، از قابلیت خدا‌باوری شکاکانه در پاسخ به بحران کرونا به مثابه یک شر استفاده شده است.

مقالات ذکر شده و برخی پایان‌نامه‌ها و احتمالاً رساله‌های دکتری نیز وجود دارند که تلاش می‌کنند ابعاد ناشناخته خدا‌باوری شکاکانه را برای پاسخگویی به زوایای مختلف شرور استفاده کنند. ویژگی مشترک بیشتر این تحقیقات انجام شده نگاه نسبتاً تک‌بعدی

به کارایی رویکرد خداباوری شکاکانه است و اینکه آن، کدام جنبه از مسئله شر را پاسخ می‌دهد. در مقابل، در تحقیق حاضر تلاش شده است افزون بر توجه به کارایی این رویکرد، هم به پاسخگویی به انواع شرور از زوایای مختلف و هم محدودیت‌های خداباوری شکاکانه توجه شود. در واقع وجه نوآوری تحقیق حاضر نگاه تلفیقی و ترکیبی به پاسخ‌های ممکن به مسئله شر و تلاش برای بازتولید برخی پاسخ‌های جدید است که در بخش راهکارها توضیح داده شده است.

۱. چیستی خداباوری شکاکانه

همان‌طور که بیان شد، خداباوری شکاکانه در پاسخ به مسئله شر با تمرکز بر محدودیت‌های معرفتی انسان در شناخت همه دلایل خدا در تجویز شرور، حتی شرور گزاف، امکان موفقیت مخالفان خداباوری سنتی را کاهش می‌دهد. بر این اساس، باید دید چه تلقی‌ها و تقریرهای مهمی از خداباوری شکاکانه وجود دارند و آنها چگونه در پاسخگویی به مسئله شرور، توانمندی خود را آشکار می‌سازند؟ در یکی از تعریف‌های ارائه شده، گفته شده که خداباوری شکاکانه معتقد است این واقعیت صرف که به نظر نمی‌رسد هر نوع خیری وجود داشته باشد که بر اساس آن، خدا بخواهد شر مهیب بیش از حد در جهان را روا دارد، کافی نیست تا نتیجه گرفته شود که این کار خدا هیچ دلیلی ندارد. به دلیل همه آنچه می‌دانیم، ممکن است دلیلی وجود داشته باشد که ورای نظر و نگاه ما باشد (Collison, 2014, p. 250). همچنین گفته شده خداباوری شکاکانه معتقد است که درباره هر آنچه ما می‌دانیم، ممکن است دلایلی وجود داشته باشند که خدا مطابق آن دلایل، نوع خاصی از شر را روا دارد، و اینکه ما فاقد نوع درستی از چشم‌اندازی باشیم تا این مسئله را بدانیم. اگر برخی خیرهایی وجود داشته باشند که ما درباره آنها آگاه هستیم، نماینده خیرهایی ممکن بیش از حدی هستند که احتمالاً خدا در نظر داشته است (Collison, 2014, p. 252). در واقع ادعای خداباوری شکاکانه این است که با فرض خداباوری، برخی گزاره‌ها درباره جهان حقیقت دارند که خدا آنها را می‌داند و هیچ انسانی در موقعیتی نیست که حقیقت آنها را بداند (Depoe, 2014, p. 32). به عبارت دیگر،





تأکید خداباوری شکاکانه، بر ذات ناشناختنی خداست و اینکه ممکن است خدا دارای مقاصد و دلایل پنهان و نهفته‌ای باشد که فراتر از ادراک محدود و متناهی ماست (روداوسکی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۵۴).

تعابیر بالا نشان می‌دهند که خداباوری شکاکانه بر متغیر بسیار مهم تناهی و محدودیت قلمرو شناخت بشری برای قضاوت درست در باب دلایل یا اهداف خدا در ایجاد یا رواداشتن شرور تأکید فراوان دارد. بنابراین خداباوری شکاکانه دارای هر دو مولفه شکاکیت و خداباوری است؛ یعنی این رویکرد در درجه اول، رویکردی خدااورانه است؛ زیرا بر وجود خدایی قادر مطلق، عالم کل، و خیرخواه محض تأکید دارد و همچنین رویکردی شکاکانه است؛ یعنی درباره امکان تحقق شناخت کامل از همه غایب‌ات افعال الهی توسط انسان متناهی شک می‌کند؛ اگرچه خود شک خدا باور شکاک هم دو وجه دارد: یکی اینکه، شکاکیت خدا باور شکاک به قلمرو دلایل توجیه‌کننده خدا اعمال می‌شود، و دیگر اینکه، شک در اینکه انسان بتواند درباره مقاصد خدا قضاوت آگاهانه داشته باشد (روداوسکی، ۱۳۹۹، ج ۲، صص ۲۵۴ و ۲۹۰). پس مزیت رویکرد خداباوری شکاکانه دوسویه است؛ به این معنا که هم بر محدودیت توان معرفتی انسان و هم بر پیچیدگی و راز آلودگی افعال الهی تأکید می‌کند؛ از این رو به طرفداران همه رویکردهای مسئله منطقی، قرینه‌گرا یا اگزیستانسی شر گوشزد می‌کند که ناموفق بودن تلاش آنها برای یافتن دلایل موجه خدا در ایجاد یا رواداشتن شرور، لزوماً دلیلی بر نبود چنین دلایلی برای خدا نیست.

نکته جالب رویکرد خداباوری شکاکانه در باب مسئله شرور، ارتباط آن با الهیات سلبی و تنزیهی در گفتمان خداباوری سنتی است؛ یعنی رویکرد تنزیهی یا سلبی‌ای که برخی فیلسوفان یا متکلمان مسیحی، یهودی و مسلمان در باب خدا گرفته‌اند نیز به طریقی بیانگر وجه پذیرفتنی خداباوری شکاکانه است؛ برای نمونه می‌توان به تأکید ابن‌میمون توجه کرد که افعال الهی ماهیت دوگانه دارند و بشر از درک انگیزه‌ها، اهداف یا افعال خدا ناتوان است و هرگونه مقایسه بین افعال الهی و اعمال بشری

نارساست و هیچ شباهتی بین محمول‌هایی که به بشر اسناد داده می‌شود و محمول‌هایی که به خدا اسناد داده می‌شود، وجود ندارد و نیز تأکید او بر خاموشی انسان به مثابه یگانه واکنش زبانی سزاوار به حمل الوهی، اهمیت دارد. به گفته ابن میمون، سکوت درباره خدا عین ستایش خداست. تأکید آکویناس نیز بر توانایی شناخت خدا توسط انسان‌ها - البته به صورت ضعیف و خفیف - دارای اهمیت خاص خود است. این سخن دکارت که «بی‌پروایی است که گمان کنم می‌توانم اهداف درک‌ناپذیر خدا را کشف کنم» (روداسکی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۷۶)، و نظر او که عقول متناهی در موضعی نیستند که بتوانند موجود نامتناهی را به طور کامل درک کنند، قابل توجه است (روداسکی، ۱۳۹۹، ج ۲، صص ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲ و ۲۷۶). همچنین باید در سنت اسلامی، به دیدگاه قاضی سعید قمی در بیان دیگرگونه‌بودن خداوند و عدم امکان برقراری نسبتی منطقی و معرفتی بین صفات الهی و بشری و توصیف‌ناپذیری صفات الهی، توجه داشت (قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۲۴۳ و ۲۴۷). چنین رویکردی که دارای سابقه تاریخی و عمق لازم خود است نشان می‌دهد که پیوندی ذاتی بین رویکرد تزیهی به صفات الهی از یک سو، و خداباوری شکاکانه از سوی دیگر، وجود دارد؛ زیرا هر دو، به‌ویژه در مسئله شر، در نهایت بر دیگرگونگی و رازناکی، و پیچیدگی وجود و افعال الهی تأکید دارند که شناخت درست و کامل آنها، در توان قوای معرفتی محدود انسان خاکی نیست؛ از این رو اتخاذ تواضع معرفتی را در این زمینه، شرط خردمندی می‌دانند.

۲. برخی رویکردها به اوصاف خدا باوری شکاکانه

با نظر به توصیفی که از خدا باوری شکاکانه ارائه شد، به نظر می‌رسد، نوع مواجهه آن با صورت‌بندی‌های مختلف مسئله شر، دست کم به لحاظ صوری، تا حدودی جدید باشد؛ اگرچه به لحاظ محتوایی، آن در الهیات سلبی سنت خدا باوری توحیدی ریشه دارد. در واقع خدا باوری شکاکانه آنگاه شکل کامل‌تر به خود گرفته که اشکالات وارد شده بر خدا باوری سنتی در باب مسئله شر از سوی برخی فیلسوفان غربی، مانند ویلیام رو، شکل





جدی تر و مخاطره آمیزتری به خود گرفته است. در این زمینه، در صورت بندی منطقی، و حتی قرینه ای مسئله شر استدلال می شود که شرور موجود، به ویژه شرور گزاف، با فرض وجود خدایی قادر مطلق، عالم مطلق و خیر خواه محض سازگار نیست؛ زیرا به نظر می رسد خدایی وجود ندارد؛ زیرا با فرض وجود خدایی با صفات بالا، ما دلیل موجهی از سوی او، برای ایجاد یا رواداشتن شرور، به ویژه شرور گزاف، نمی یابیم؛ از این رو وجود عینی چنین شروری، دلیل بر عدم وجود خداست (Rowe, 2006, p. 80). در مقابل، برخی فیلسوفان معتقد به خدا باوری سنتی با هدف خنثی کردن یا عقیم گذاشتن استدلال های شکاکانه یا الحادی فیلسوفانی، چون ویلیام رو تلاش کرده اند تا صورت بندی جدیدی از خدا باوری شکاکانه، با نظر به واقعیت های جدید ارائه دهند. بنابراین در این تحقیق، به نظرات دو اندیشمند غربی، مایکل برگمن، و استفان وایکسترا توجه می شود تا نحوه نگاه و استفاده آنها از خدا باوری شکاکانه تحلیل و ارزیابی شود.

۱-۲. خدا باوری شکاکانه برگمن

مایکل برگمن در مقاله خود، «خدا باوری شکاکانه و مسئله شر»، در پاسخ به اشکالاتی که منتقدان خدا باوری سنتی در باب مسئله شر وارد می کنند، استدلال می کند:

۱. دلیل کافی نداریم که گمان کنیم خیرهای ممکنه که می شناسیم نماینده خیرهای ممکنه هستند که وجود دارند.

۲. دلیل کافی نداریم که گمان کنیم شرهای ممکنه که می شناسیم نماینده شرهای ممکنه هستند که وجود دارند.

۳. دلیل کافی نداریم که گمان کنیم ملازمه هایی که بین خیرهای ممکن و تجویز شرهای ممکن می شناسیم، نماینده ملازمه هایی است که بین خیرهای ممکن و تجویز شرهای ممکن وجود دارد (برگمن، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۹۲).

نتیجه ای که او از سه گزاره بالا می گیرد این است که ما نمی توانیم از ناکامی مان در تصور دلیل توجیه کننده خدا برای تجویز یک شر هولناک نتیجه بگیریم، بعید است

چنین دلیلی وجود داشته باشد، به ویژه اینکه باید هم خیرها و هم شرهای شناخته شده را در نظر بگیریم و هم خیرها و شرهای ناشناخته (برگمن، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۹۶). او همچنین گزاره چهارمی را اضافه می کند به این عبارت که:

۴. دلیل کافی نداریم که گمان کنیم کل ارزش یا ضد ارزش اخلاقی ای که در برخی وضعیت های پیچیده و خاص درمی یابیم، انعکاسی دقیق از کل ارزش یا ضد ارزش های اخلاقی ای است که آن وضعیت ها فی الواقع دارند (برگمن، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۹۷).

به نظر می رسد که خدا باوری شکاکانه برگمن بر شکاکیتی متعادل در باب قوای شناختی انسان دلالت دارد؛ یعنی به طور طبیعی، از اینکه ما نمی توانیم دلایل توجیهی خدا در ایجاد یا رواداشتن شرور را بشناسیم، نمی توان نتیجه گرفت که برای خدا دلایل موجهی در ایجاد یا رواداشتن چنین شروری وجود ندارد (Bergmann, 2009, p. 374). او همچنین به دو مؤلفه مهم خدا باوری شکاکانه توجه دارد: ۱. اعتقاد به خدای مورد عبادت سنت خدا باوری کلاسیک که دارای صفاتی، چون قدرت مطلق، علم مطلق و خیر خواهی محض است. ۲. شکاکیت درباره قوای شناخت ما، نه لزوماً مفاد خدا باوری (Bergmann, 2009, pp. 380-381)؛ یعنی به یقین نمی توان گفت واقعیت نزد خدا همان طور است که به نظر ما می رسد (Bergmann, 2001, p. 284).

نتیجه به دست آمده از استدلال برگمن آن است که توانایی شناختی ما، هم در ناحیه شناخت خیرهای موجود و هم شرور موجود جهان، به قدری نیست که بتوانیم ادعا کنیم ما ماهیت و نحوه کارکرد همه خیرها و شرور موجود جهان را می دانیم، بلکه حتی وجود اندک مجالی برای خیرها و شرهای رواداشته از سوی خدا که ما نسبت به ماهیت آنها علم نداریم، می تواند دلیل موجهی بر قضاوت نکردن ما در باب نبود خدا یا نقص در صفات الهی باشد.

۲-۲. اصل کورنیای وایکسترا و خدا باوری شکاکانه

وایکسترا نیز در رد استدلال قرینه گرایانه ویلیام رو و نیز استدلال برای توجیه





خدا باوری شکاکانه، با استفاده از اصل کورنیا (شرط دسترسی معرفتی معقول)، نکات قابل توجهی دارد. او در چند مقاله مهم از خود، به این مسئله می‌پردازد، از جمله در مقاله «مبانی خدا باوری شکاکانه: کورنیا، هسته، و احتمالات شرطی»، توجه خاصی به این مسئله دارد. او با معرفی تمثیل کورنیا، در رد استدلال قرینه‌ای علیه خدا باوری سستی، این گونه استدلال می‌کند:

بر اساس موقعیت شناختی S، شخص H فقط در صورتی حق دارد ادعا کند به نظر می‌رسد گزاره P صادق است که شخص H با فرض داشتن قوای معرفتی و به کارگیری آنها، معقول باشد که باور داشته باشد اگر گزاره P صادق نمی‌بود، موقعیت شناختی S احتمالاً با آنچه اکنون به شناخت او درآمده است، فرق می‌کرد (سنور، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۴۵).

اصل کورنیا در شکل‌های مختلفش مستلزم این است که برای اینکه «به نظر رسیدن» بتواند برای فاعل شناسا دلیلی قوی برای باور به گزاره مربوط فراهم کند، فاعل شناسا باید در موقعیتی باشد که به نحو معقولی باور داشته باشد که اگر دلیلی در کار می‌بود، موقعیت معرفتی او با موقعیت فعلی‌اش تفاوت می‌کرد (سنور، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۵۷؛ Wykstra, 1996, pp. 128-129).

او با ارائه مثالی درباره اتومبیلی که در پارکینگ قرار دارد، عدم مشاهده آن در پارکینگ توسط مشاهده‌گر را دلیل بر عدم وجود آن در پارکینگ می‌داند؛ ولی در مثال دوم، عدم مشاهده گوشواره گمشده را نمی‌توان دلیل بر نبودن آن در پارکینگ دانست. در واقع شرط دسترسی معرفتی معقول بیان می‌کند ما در شرایطی مجاز به انکار وجود چیزی در مکانی هستیم که شرایط مشاهده همه امکان‌های موجود بودن آن چیز را بتوانیم ببینیم، مانند امکان مشاهده همه بخش‌های پارکینگ برای فهم اینکه خودرویی در آن پارک شده است یا نه؟ اما در مورد اشیای کوچکی، مانند گوشواره یا حشره در پارکینگ، ما به طور طبیعی، در آن شرایط معقول معرفتی نیستیم که به صرف ندیدن آنها در پارکینگ، به عدم وجود آنها در این مکان استدلال کنیم. پس همین استدلال را می‌توان درباره دلایل موجه خدا در ایجاد یا رواداشتن شرور، حتی شرور گزاف، به کار

گرفت؛ به این صورت که انسان در مجموع، با همه قوای معرفتی خود، در آن شرایط دسترس معرفتی معقول قرار ندارد که بتواند همه دلایل خدا را برای ایجاد یا رواداشتن شرور بشناسد؛ از این رو عدم دسترسی معرفتی معقول به وجود یا عدم وجود چنین دلایلی، دلیل موجهی بر رد وجود آنها نیست. وایکسترا همچنین برای مستدل ساختن دیدگاه خود، از تمثیل والدین و سپس تمثیل شباهت علم و اخلاق نیز استفاده می کند. در این زمینه، او معتقد است با پیشرفت علم ما به تبیین های جدیدی دست یافته ایم که چنین امکانی برای گذشتگان فراهم نبود. در واقع با پیشرفت های علمی، چون کشفیات نیوتن، ما به ژرفای فیزیکی شکفت انگیزی دست یافته ایم. او سپس با طرح مفهوم ژرفای اخلاقی، معتقد است که اگر جهان، مخلوق خداست، احتمالاً دارای ژرفای اخلاقی است؛ یعنی انتظار می رود بسیاری از خیرهای اخلاقی مورد نظر خدا برای تجویز شرور، دشواریاب و دارای ژرفای اخلاقی باشند؛ به عبارتی اگر جهان ما مخلوق خدایی قادر، عالم و خیرخواه مطلق است، آنگاه بسیار محتمل است که ما با خیرهای ژرف اخلاقی سروکار داشته باشیم که شناخت آنها به آسانی میسر نیست تا اینکه خیرهایی سطحی باشند (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۳۱). وایکسترا همچنین در آخرین مقاله خود در باب خدا باوری شکاکانه مدعی است که ریشه همه انواع چنین رویکردی دو ادعای زیر است:

شرط محوری به این معنا که اگر خدای سنت خدا باوری وجود دارد، بسیار احتمال دارد که فاصله ای بین انسان و خدا وجود داشته باشد؛ چنانکه ما انسان ها نباید در قبال شرور بسیار جهان، انتظار داشته باشیم تا اهداف و دلایل خدا را از رواداشتن این شرور بفهمیم.

لازمه محوری به این معنا که تصدیق شرط محوری، مستلزم ناکامی انواع استدلال های قرینه ای ضد خدا باورانه مهم در خصوص مسئله شر است (Wykstra, 2017, p. 86). در اینجا، تکیه اصلی خدا باوری شکاکانه بر همان اصلی است که می گوید: خدا چیزهایی را می داند که ما لزوماً نمی دانیم؛ یعنی فاصله معرفتی بین مخلوقات و خدا و





رازآلودگی جهان، مانع قضاوت یقینی بر علیه خدا می‌شود.

اگرچه وایکسترا و همفکران او معتقدند اصل کورنیا می‌تواند عدم کفایت استدلال خدا ناباورانی، مانند ویلیام رو بر علیه خدا باوری سستی را نشان دهد، در عین حال کفایت خود اصل کورنیا هم توسط عده‌ای مورد تردید قرار گرفته است. برخی متفکران با طرح مثال‌های دیگری نشان می‌دهند که کورنیا نمی‌تواند مدعای خود را اثبات کند. مثال قاطری که رنگ شده است و برای شما همچون یک گورخر در باغ وحش دیده می‌شود، نمونه‌ای است که توسط هاوارد و اسنایدر طرح شد تا نشان دهد که عدم توانایی انسان در تشخیص تفاوت قاطر رنگ شده از گورخر، دلیل بر رد وجود گورخر در باغ وحش نیست (Howard-Snyder, 1992, p. 35)؛ هرچند در پاسخ این اشکال می‌توان گفت طرح نظریه کورنیا مربوط به شرایط واقعی است، نه شرایطی که توسط کسانی به طور موقتی و غیرواقعی ایجاد شده باشد؛ یعنی صحت اصل کورنیا مطابق اصل آسان باوری سوئین برن، در نبود ملاحظات خاص و استثنایی است که مورد پذیرش است (Swinburne, 2004, p. 303). برخی نیز مدعی هستند شرایط سخت گیرانه اصل کورنیا ممکن است به شکاکیت معرفتی فراگیر منجر شود. از دید مک بریر، کورنیا محدودیت حساسیت را بر قرینه‌ها (شواهد) اعمال می‌کند، حال آنکه، قرینه‌های ما به طور معمول، نسبت به واقعیت‌ها به طرز مناسبی حساس نیستند (McBrayer, 2009, p. 78)؛ برای مثال به گفته او:

باور دارم که پسرم پاتریک خواب است. من قرینه‌ای غیرقیاسی برای این ادعا دارم. من می‌دانم که اکنون ساعت ۳ است و پسرم تقریباً بین ساعت ۲ تا ۴ چرت می‌زند. (در این حالت) آیا قرینه من نسبت به این واقعیت که پسرم خواب است، حساس است؟ خیر [...] بنابراین طبق اصل کورنیا، قرینه‌ای برای این ادعا که پسرم خواب است، ندارم (McBrayer, 2009, p. 83).

در رد چنین اشکالاتی می‌توان گفت چنین گزاره‌هایی ناظر به عادت‌های انسانی هستند و تنها دارای یک احتمال‌اند و چندان یقینی نیستند تا اشکالی جدی بر استدلالی چون کورنیا باشند (میرباقری و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۸۹).

خلاصه دیدگاه هر دو اندیشمند مورد بحث، در واقع تأکید بر محدودیت‌های معرفتی انسان درباره شناخت دقیق دلایل موجه خدا برای ایجاد یا رواداشتن شرور مختلف در جهان است و اینکه رفتار عاقلانه آن است که ما به علت محدودیت‌های معرفتی و وجودی خود، و فراخناکی و پیچیدگی مسئله شر و رازآلودگی افعال و غایات الهی، از قضاوت جزمی در باب او اجتناب کنیم، بلکه این امر را بر عهده خدا بگذاریم تا شاید از طریق وحی، شهود یا افزودن بر تجربیات بشری ما، افق‌های جدیدی را به روی ما بگشاید.

۳. مزایای خداباوری شکاکانه

توسل به رویکرد خداباوری شکاکانه و استدلال به سود محدودیت معرفتی بشر در فهم ابعاد پیچیده مسئله شر و زوایای پیدا و پنهان غایات الهی از ایجاد یا رواداشتن شرور مختلف، دارای برخی مزایای خاص خود است. در اینجا برخی مزایای این رویکرد، معرفی می‌شود.

۳-۱. تطابق با تجربه بشری

مزیت اول این رویکرد تطابق آن با تجربه بشری ماست؛ به این معنا که محدودیت معرفتی ما نه تنها در شناخت پیچیدگی‌های جهان طبیعت، یا مسائل گوناگون زندگی مان، بلکه زوایای پیدا و به‌ویژه پنهان مسئله شر، واقعیتی آشکار و اجتناب‌ناپذیر است. مواردی چون ضعف قوای وجودی و معرفتی ما و رشد تدریجی آنها در بستر زمان، فزونی نادانسته‌های ما نسبت به دانسته‌های مان، افزایش پرسش‌های بی‌پاسخ امروز نسبت به پرسش‌های بی‌پاسخ دیروز، نقش بستر زمان در گسترش تدریجی آگاهی ما به پدیده‌های زندگی و مسئله قضاوت‌های عجولانه ما در باب واقعیت‌های زندگی، همگی، دلایل تأییدکننده محدودیت معرفتی ما در شناخت تودرتویی و رازناکی مسئله شر است که تجربه زیسته هم بر آن گواهی می‌دهد. در این زمینه، بهترین شاهد، جهل کنونی و افزایش تدریجی آگاهی ما به جهان طبیعت است که این امر،



گواه خوبی بر دامنه گسترده تر جهل به مسئله شر است که از مسائل طبیعت، مخفی تر و راز آلوده تر است.

۲-۳. تطابق با آموزه های دینی

مزیت دوم این رویکرد تطابق آن با آموزه های دینی است؛ به این معنا که آموزه های دینی، چون آیات قرآن، به طرق مختلف بر نقص دانش انسان در شناخت و آگاهی به مسائل پیچیده هستی، به ویژه مسئله شر تأکید دارند. برخی آیات، مانند «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ درباره روح از تو می پرسند، بگو روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است» (اسراء، ۸۵)، «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است و خدا می داند و شما نمی دانید» (بقره، ۲۱۶)، «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می دهد» (نساء، ۱۹)، بر این واقعیت مهم تأکید می کنند که آدمی نه تنها بهره اندکی از علم و دانایی دارد، بلکه به واسطه عدم شناخت زوایای پنهان هستی، مانند رازناکی شرور مختلف، چه بسا در برخی موارد برخی شرور را خیر تلقی کند یا برخی خیرها را شر بداند. در قرآن همچنین بر برخی صفات منفی انسان، مانند عجزول یا ظالم بودن تأکید می شود، مانند «وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا؛ انسان [همان گونه که] خیر را فرا می خواند، [پیشامد] بد را می خواند و انسان همواره شتابزده است» (اسراء، ۱۱) و «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ راستی او ستمگری نادان بود» (احزاب، ۷۲) که دقیقاً بر جهل، قضاوت سطحی و عجزولانه و از سر فرصت طلبی انسان تأکید دارد. بنابراین با توجه به این آیات، در موارد پرشماری مبنای قضاوت های ما درباره امور به ظاهر شر یا خیر، مبتنی بر آگاهی دقیق و حکمت سنجی نیست، بلکه بر اساس جهل، منافع آنی و سطحی نگری بشری ماست. پس شایسته است در چنین مواردی، به اهمیت رویکرد خداآوری شکاکانه، توجه بیشتری داشته باشیم. با



کمی تسامح، می‌توان این شیوه اتخاذ موضع را نسخه سلبی از نظریه خداباوری شکاکانه دانست؛ با این استدلال که هر منظومه فردی از تجربه‌های بشری محدود است و بنابراین احتمالاً ناقص بوده است و ماهیت خیرها، شرور و روابط ضروری میان آنها را نشان نمی‌دهد. گذشته از همه اینها، اگر تجربیات کسی بیانگر همه حقیقت نباشد، هرگونه تلاشی برای دستیابی به یک نتیجه، بر این فرض که تجربیات او نمایانگر همه حقایق است، خطاست (Depoe, 2014, p. 35).

۳-۳. تعلیق قضاوت درباره پیچیدگی و رازآلودگی شرور

مزیت سوم این دیدگاه تعلیق قضاوت درباره پیچیدگی و رازآلودگی شروری است که اکنون از اسرار آنها آگاهی نداریم. به عبارت دیگر، این رویکرد توصیه می‌کند به جای صدور حکم جزمی بر اینکه نیافتن دلایل خدا در ایجاد یا رواداشتن شرور گزاف، دلیل بر این است که خدا چنین دلایلی ندارد؛ یعنی چون نمی‌بینم، پس نیست، باید صدور هرگونه حکم جزمی در این زمینه را تعلیق کرد و فهم و قضاوت درست یا نهایی درباره غایات افعالی الهی در ایجاد یا رواداشتن شرور را در نهایت به خدا واگذار نمود. از این نوع اتخاذ موضع می‌توان به خداباوری شکاکانه ایجابی تعبیر کرد که تلاش می‌کند دلایلی ارائه دهد، نظیر اینکه انتظار می‌رود وقوع شرور گزاف با فرض خداباوری سازگار باشد. خداباور شکاک ایجابی ادعا نمی‌کند که دلایل خدا را برای جایزشمردن برخی شرور به ظاهر گزاف می‌فهمد یا می‌بیند. او از قابل قبول بودن برخی دلایل یا توجیهات مرتبه دوم دفاع می‌کند که مطابق آنها ممکن است خدا برای جهان، مقداری شرور به ظاهر گزاف (یعنی تنها از منظر بشری ما) را مجاز بداند (Depoe, 2014, p. 36). به عبارت دیگر، خداباوری شکاکانه ایجابی دلایل ایجابی را تدارک می‌بیند درباره اینکه چرا ما باید انتظار داشته باشیم که با فرض وجود خدا، به ظاهر شرور گزاف نیز وجود داشته باشند. در مقابل، خداباوری شکاکانه سلبی شک می‌کند در باب توانایی ما برای فهم هرگونه دلیلی که خدا ممکن است برای وقوع شرور به ظاهر گزاف مجاز می‌دارد، و آن هیچ‌گونه دلیلی ارائه نمی‌دهد که متضمن یا محتمل وجود شرور به ظاهر گزاف با





فرض خداباوری شود (Depoe, 2014, p. 33). در این زمینه، جان هیک آنچه را که ارزش مثبت راز می‌نامد، این‌گونه توضیح می‌دهد که نوعی از خوبی‌ها وجود دارند که از طریق موارد شرور به ظاهر بی‌وجه، قابل دسترس می‌شوند. آنها فاصله معرفتی‌ای بین مخلوقات و خدا ایجاد می‌کند که آن برای مخلوقات ضروری است تا با ایمان ناب به خدا پاسخ دهند. با قراردادن فاصله معرفتی بین خدا و انسان‌ها، خدا یک فضای معرفتی را برای انسان‌ها ایجاد می‌کند تا او را بشناسند و تسلیم او شوند، بدون اینکه آزادی آنها نقض شود؛ درحالی‌که اگر وجود خدا آشکار و غیر قابل انکار بود، انسان‌ها هیچ انتخاب واقعی در پاسخ به فراخوان و دعوت الهی برای رستگاری خود نداشتند (Depoe, 2014, p. 36).

خلاصه اینکه، به نظر می‌رسد اگر طرفداران مسئله منطقی شر، معنای قدرت مطلق را قادر بودن بر امر ممکن بدانند، رویکرد محدودیت معرفتی انسان می‌تواند اعتبار این صورت برهان را منتفی سازد، حال از شر در ساختار برهان، چه شر گزاف باشد و چه مطلق رنج؛ زیرا اگر مراد گوینده از شر، شر گزاف باشد، استدلال محدودیت معرفتی بشر تشخیص شر گزاف را نفی می‌کند، و اگر مرادش از شر، مطلق رنج باشد، نقص علم ما در تشخیص قطعی‌ترین تصویر زندگی و به دنبال آن، محدودیت معرفتی ما به معنای واقعی رنج، تشخیص شر به معنای دوم را نیز منتفی یا دست‌کم بسیار بعید و دشوار می‌سازد (منصوری و آژیر، ۱۴۰۱، ص ۱۱۳). پس دفاع از محدودیت معرفتی بشر می‌تواند مقدمه اصلی مسئله قرینه‌ای شر را نقض کند و نشان دهد که آن نمی‌تواند موجه باشد؛ زیرا پیش فرض مسئله قرینه‌ای شر این است که در جهان، شروری وجود دارد و قوای شناختی ما این توانایی را دارد که خیر یا شر بودن پدیده‌ها را تشخیص دهد؛ درحالی‌که کارکرد و استدلال مرکزی محدودیت معرفتی انسان، نفی همین پیش فرض است. به نظر می‌رسد، خداباوری شکاکانه همه برهان‌های قرینه‌ای علیه خداباوری را تضعیف می‌کند؛ یعنی آن بر ارزش و وزن ادراک شده از دلایل خدا برای برخی اعمال یا بر ارزش ادراک شده حالاتی از امور شرگونه که علیه خداباوری هستند، تأکید دارد. بنابراین نتیجه خداباوری شکاکانه مهم است (Hendricks, 2023, p. 2).

۴. مشکلات خداباوری شکاکانه

اما همان‌طور که بیان شد، اتخاذ رویکرد خداباوری شکاکانه دارای مشکلات خاص خود نیز است، به‌ویژه اگر ما گرایش حداکثری و افراطی به استفاده از آن داشته باشیم. در ادامه، به برخی ایرادهای واردشده به این رویکرد اشاره می‌شود.

۴-۱. امکان غلتیدن در وادی شکاکیت

اشکال اول آن است که تأکید بیش از حد و افراطی بر خداباوری شکاکانه، به غلبه رویکرد شکاکیت در همه یا بیشتر موارد زندگی منجر می‌شود؛ یعنی شک گرای می‌تواند یک پاسخ آماده برای مواجهه با انواع مشکلاتی باشد که هر روزه با آن مواجه هستیم که نسبی‌گرایی هم یکی از نتایج آن است. در واقع اصرار افراطی بر رویکرد خداباوری شکاکانه، به غلتیدن در وادی شکاکیت و دوری از یقین معرفتی در موارد زیادی از زندگی منجر می‌شود و این آسیبی است که اگر خداباوران شکاک به آن توجه نکنند، هم دچار مغالطه دور می‌شوند و هم احتمالاً به نتایجی، نظیر مخالفان سنت خداباوری کلاسیک می‌رسند. در واقع پذیرش محدودیت معرفتی بشر به طور مطلق نیست، بلکه انسان دارای آگاهی‌هایی از صفات و افعال الهی است که او را توانا می‌کند به راز برخی افعال الهی و حتی علت‌های ایجاد یا مشارکت خدا در رواداشتن شرور پی برد. فقط نکته مهم اینکه انسان علم مطلق ندارد و از این‌رو در فهم همه‌جانبه ابعاد شرور موجود جهان ناتوان است.

۴-۲. امکان گسترش دامنه شکاکیت حتی به امور غیردینی

اشکال دوم این دیدگاه امکان گسترش دامنه شکاکیت حتی به امور غیردینی، گذشته و آینده زندگی کنونی خودمان است. در واقع پذیرش خداباوری شکاکانه به شکاکیت درباره گذشته یا درباره جهان خارج یا درباره استدلال‌های اخلاقی منجر خواهد شد (برگمن، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۱۰). این مشکل هم نتیجه اتخاذ رویکرد افراطی به خداباوری شکاکانه است که همه ابعاد زندگی ما را در بر می‌گیرد. در این زمینه، گفته





شده است که مؤثرترین اتهام به تعهد شکاکانه که برابر خدا باوران شکاک قابل طرح است، اتهامی است که می‌گوید ما به تبع تأیید شکاکیت خدا باور شکاک، به نوعی شکاکیت هولناک درباره اخلاقی بودن افعال مختلف دچار می‌شویم (برگمن، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۲۰). نتیجه اینکه، پیامد اشکال دوم وارد بر خدا باوری شکاکانه، دچار شدن آن به شکاکیت در شناخت و توجیه گزاره‌های اخلاقی در مقام عمل و نظر است. در این زمینه، این طور اشکال می‌شود که اگر خداوند احتمالاً دلایل موجهی برای ایجاد یا رواداشتن شرور دارد که برای ما شناخته نیستند، از کجا می‌توان مطمئن شد که دلایل نامعلوم خدا در ایجاد یا رواداشتن شرور، لزوماً به لحاظ اخلاقی موجه هستند و ممکن است در صورت شناخت آنها، وجود چنین دلایلی برای ما به طور اخلاقی، ناروا و ناموجه باشند. در واقع صرف ندانستن دلایل خدا برای ایجاد یا رواداشتن شرور، دلیل کافی برای اخلاقی بودن کار خدا در این زمینه نیست. به عبارت دیگر، چون ما به ماهیت دلایل خدا آگاهی نداریم، نمی‌توانیم درباره ارزش اخلاقی مثبت آنها داوری کنیم؛ چه بسا اگر خدا از وقوع چنین شروری ممانعت می‌کرد، ارزش اخلاقی بیشتری از رواداشتن آنها محقق می‌شد (Almeida & Oppy, 2003, pp. 509-510). در واقع مشکل اصلی خدا باوری شکاکانه در توجیه اخلاقی عمل خدا این است که ما در نهایت از فهم ماهیت اخلاقی یا غیر اخلاقی افعال و نيات الهی ناتوان هستیم که یا باید سکوت کنیم یا اینکه دچار شکاکیت اخلاقی شویم (Hasker, 2010, p.26). همچنین برخی منتقدان نیز معتقدند اتخاذ رویکرد خدا باوری شکاکانه، ما را در عمل به تکالیف دینی و اخلاقی دچار مشکل می‌کند؛ به این معنا که در موارد پیچیده، ما نمی‌دانیم دخالت ما در رفع شروری که انسان‌ها دچار آنها هستند، توجیه اخلاقی دارد یا اینکه چون از دلایل خدا در ایجاد یا رواداشتن چنین شروری آگاهی نداریم، بهتر است کاری نکنیم و همان طور که مطابق نقشه خداست، چنین شروری به طور کامل محقق شوند (Piper, 2007, p. 72, no. 22). خلاصه اینکه، جهل ما به اهداف و نيات الهی در ایجاد یا رواداشتن شرور، ما را با این چالش اساسی مواجه می‌کند که به لحاظ اخلاقی و از روی تعهد دینی، باید برای از بین بردن چنین شروری تلاش کنیم، یا اینکه در جهت رفع آنها تلاشی نکنیم؛ زیرا چه بسا رخداد

چنین شروری توسط خدا، برای ما یا دیگر مخلوقات در آینده، سبب خیر کثیری شود که دخالت ما برای از بین بردن آنها، سبب شود این خیرها محقق نگردد. در پاسخ به چنین اشکالی، برخی متفکران طرفدار خدا باوری شکاکانه بر اهمیت امر الهی تأکید دارند؛ به این معنا که خدایی که مورد اعتقاد آنهاست، با نظر به داشتن صفات مطلق الهی، خود مبنا و دلیل نهایی ارزش‌های اخلاقی است (Bergmann & Rea, 2005, p. 244)؛ یعنی چون خدا واضع ارزش‌های اخلاقی است، این انتظار می‌رود که دلایل او نیز برای ایجاد یا رواداشتن شرور، خارج از قواعد اخلاقی که خودش قرار داده است، نباشد. اما مشکل این پاسخ آن است که اول اینکه، تشخیص حسن و قبح امور اخلاقی بر عهده عقل بشری است و باید مستقل از امر الهی فهمیده شود. دوم اینکه، با فرض درستی نظریه امر الهی، به واسطه جهل ما به غایات و نیات الهی در رواداشتن شرور، به یقین نمی‌دانیم آیا ایجاد یا رواداشتن شرور از سوی خدا، مطابق همان ارزش‌های اخلاقی است که او از قبل به ما شناسانده است یا نه؟ در این زمینه، برگمن با تفاوت گذاشتن بین انسان و خدا معتقد است که برای خدای خالق مهربان و عالم مطلق، مجاز است که برای حصول خیری، رنجی را به انسان روا دارد؛ در حالی که برای انسان، چنین کاری مجاز نیست (Bergmann, 2009, p. 392).

۳-۴. ویژگی‌های رواساز و نارواساز وقوع شرور گزاف

اشکال سوم را می‌توان به ویژگی‌های رواساز و نارواساز وقوع شرور گزاف از سوی خدا نسبت داد؛ به این معنا که وقوع هر شری از سوی خدا، دارای چهار نتیجه ارزشی رواساز و نارواساز است که در نهایت اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن عمل خدا را تعیین می‌کند. حالت اول اینکه، ویژگی‌های رواساز و نارواساز ناشناخته وقوع شر مساوی باشند. حالت دوم اینکه، ویژگی‌های رواساز ناشناخته، سنگین‌تر از ویژگی‌های نارواساز باشند. حالت سوم اینکه، ویژگی نارواساز ناشناخته، سنگین‌تر از مورد رواساز باشند و در حالت چهارم، هیچ‌یک بر دیگری سنگینی نکند. نتیجه‌گیری طرفداران چنین طرحی آن است که در نهایت کفه ویژگی‌های نارواساز افعال الهی بر کفه رواساز آن





سنگینی خواهد کرد و از این رو وقوع شرور گزاف، عملی اخلاقی از سوی خدا نیست (Tooley, 2015, pp. 1-5). البته اگر به محتوای چنین اشکالی دقت کنیم، تناقض‌ها و محدودیت‌های نهفته در آن آشکار می‌شود، از جمله اینکه در صورت بندی و نتیجه‌گیری چنین اشکالی، تنها به احتمال اثرگذاری ویژگی‌های شناخته‌شده توجه شده است تا شناخته‌نشوند؛ از این رو به واسطه گستره نامحدود شرور جهان، بر جنبه غیر اخلاقی فعل الهی تأکید شده است؛ در حالی که با نظر به اینکه علم ما به غایت افعال الهی محدود است و ما نمی‌توانیم به مجموع عالم، مانند خدا از منظر سرمدی نگاه کنیم، مجاز به چنین نتیجه‌گیری‌ای نیستیم (فریدونی و حسینی، ۱۳۹۷، ص ۲۰).

۴-۴. تفاوت‌های رویکردهای انسان‌ها

اشکال چهارم به رویکرد انسان‌ها مربوط می‌شود؛ به این معنا که خدا باوری شکاکانه به طور عمده، برای انسان خدا باوری که به آخرت نیز باور دارد، هم امیدوار کننده است و هم در صورت تحمل شرور دنیوی، برای او پاداش اخروی را طبق صفات مطلق الهی در پیش دارد؛ اما این رویکرد برای انسان‌های ملحد یا ندانم‌انگار یا خدا باوری که دچار تردیدهای جدی درباره باورهای دینی خود شده‌اند، کارکرد چندانی ندارد؛ زیرا تکیه بر عدم آگاهی بشری و امید رازگشایی الهی در آینده، در حال حاضر، در گره‌گشایی از الحاد یا ندانم‌انگاری انسان کارا نیست. همچنین عنصر محدودیت عمر انسان، به ویژه برای کسانی که بین یقین و تردید دینی زندگی می‌کنند، ممکن است فرصت چندانی در این عمر چندروزه، برای رازگشایی الهی و حصول یقین به راز افعال الهی باقی نگذارد؛ از این رو انسانی که در حالتی از ندانم‌انگاری یا بین تردید و یقین، زندگی خود را میان شرور مختلف بدرود می‌گوید، احتمالاً در جهان آخرت از خدا خواهد پرسید که چرا علل سختی‌ها و شروری که در دنیا تحمل کرده، خدا برای او آشکار نکرده است. به عبارت دیگر، ما آدمیان طالب یقین قلبی از سوی خدا به خصوص درباره علل شروری هستیم که در این دنیا تحمل کرده‌ایم، حال پناه بردن به خدا باوری شکاکانه ممکن است ما را از تلاش برای کسب یقین و رازگشایی الهی محروم کند.

۵. برخی راهکارهای پیشنهادی

با نظر به ویژگی‌ها و موارد قوت و ضعف خداباوری شکاکانه، برای تقویت آن و مواجهه واقعی و منطقی با چالش‌های ناشی از رویکردهای الحادی می‌توان راهکارهای پیشنهادی زیر را ملاحظه کرد:

الف) باید توجه کرد که خدای مورد اعتقاد سنت خداباوری، به‌ویژه ادیان ابراهیمی، خدایی است با صفات نامتناهی، چون علم، عدالت، حکمت، خیرخواهی، قدرت، و مانند آن؛ از این‌رو در درجه اول، از چنین خدایی انتظار می‌رود که جهان را مطابق صفات جمال و جلالش، مبتنی بر حسن و نیکویی بیافریند که در آن، یا جایی برای شرور نباشد یا اگر برخی شرور آفریده می‌شوند، علت آفرینش آنها در پرتو نظام احسن الهی برای ما آشکار باشد؛ چه بسا کارکرد آنها در برجسته‌سازی نقش خیرات باشد. پس لازمه چنین ملاحظه‌ای آن است که با صرف مواجهه با پرسش‌های مخالفان سنت خداباوری، نباید به رویکرد خداباوری شکاکانه پناه ببریم و از جست‌وجوی پاسخ‌های ممکنه که عقل بشری توانایی شناسایی آنها را دارد یا توسط وحی معرفی شده است، خود را محروم کنیم. خلاصه اینکه، در مواجهه با مسئله شرور، اولویت راهبردی ما در تلاش برای یافتن پاسخی منطقی برای آنهاست، نه اتخاذ رویکرد خداباوری شکاکانه.

ب) در مواجهه با مسئله شرور باید، هم به سنخ‌شناسی شرور پرداخت و هم به میزان توانمندی پاسخ‌هایی که تاکنون ارائه شده است و تا زمانی که نتیجه چنین بررسی‌ای مشخص نشود، اتخاذ رویکرد خداباوری شکاکانه چندان موجه نیست. ابتدا باید دید شری که دچار آن شده‌ایم، چه نوع شری است؟ آیا از نوع شرور طبیعی، یا اخلاقی و یا مابعدالطبیعی است؟ همچنین چالش مطرح‌شده مبتنی بر آن، از نوع مسئله منطقی، یا قرینه‌ای، یا اگززیستانسی و یا ترکیبی از آنهاست؟ پس از این سنخ‌شناسی، باید دید کدام‌یک از پاسخ‌های موجود و تا چه میزان، چالش‌های پیش‌روی شرور مورد نظر را پاسخ می‌دهد؟ به‌ویژه ممکن است تلفیق چند پاسخ باعث شود تا به راهکار تلفیقی جدیدی در پاسخگویی به چالش مسئله شرور مورد نظر دست یابیم. اهمیت اتخاذ این





رویکرد آن است که ابعاد تودرتو و پیچیده مسئله شرور به طور منطقی لازم می‌کند تا در پاسخگویی به چالش‌های آن، پاسخ‌های موجود با هم ترکیب و تلفیق شوند تا به بصیرت‌های جدیدی دست یابیم. اتخاذ رویکرد تلفیقی و ترکیبی به مسئله شرور می‌تواند دست کم این دستاوردها را برای ما داشته باشد: ۱. ضرورت تفکیک شرور طبیعی، اخلاقی و مابعدالطبیعی از یکدیگر. ۲. توجه به اینکه برخی شرور به‌ظاهر طبیعی، ممکن است دارای وجه اخلاقی هم باشند. ۳. توجه به دامنه تأثیرگذاری شرور، هم در بستر زمان و مکان و هم تنوع افراد آسیب‌دیده و سودبرنده از آن. ۴. توجه به کارکردهای مختلف پدیده‌هایی که شر تلقی می‌شوند؛ یعنی ممکن است دارای کارکردهای خیری برای دیگران نیز باشند. ۵. توجه به اینکه برخی شرور اخلاقی یا نتیجه افعال اختیاری خود ما هستند یا عقوبت گناهان ما هستند یا ابزار آزمون الهی و تعالی معنوی انسان‌های مختلفی‌اند. ۶. توجه به اینکه وجود شرور سبب ارزشمندی و تجلی و برجستگی خیرات می‌شود. ۷. توجه به اینکه اگرچه شرور در نهایت متعلق جعل بالذات الهی‌اند، قصد بالعرض خدا هستند؛ یعنی ممکن است خلق شرور برای هدف دیگری باشد، مانند آزمودن انسان‌ها و به همین دلیل، وجود شرور دارای منطقی خاص خود است. ۸. اهمیت این نکته که شرور لازمه آفرینش انسان مختار و نشان‌دهنده بزرگی و عظمت خلقت الهی است. ۹. توجه به این نکته که لازمه تربیت معنوی انسان ابتلای به سختی‌ها و شرور است، نه تن‌آسایی. ۱۰. اهمیت این نکته که ماهیت بیشتر شرور در طی زندگی انسان، در بستر بسط تاریخی شناخته می‌شود؛ از این‌رو منطقی است تا درباره بیشتر شرور قضاوت خود را تا ظهور بیشتر نتایج آن به تعویق اندازیم. ۱۱. اهمیت اینکه نگاه ما به شرور از منظر منافع و عینک بشری است؛ چه بسا اگر عینک الهی داشتیم و از منظر سرمدی به شرور موجود می‌نگریستیم، ممکن بود آنها را طوری دیگر ببینیم.

ج) برای توضیح بیشتر موارد بالا گفته می‌شود که عدم توفیق ما در شرایط کنونی، برای یافتن پاسخی مناسب به چالشی از سوی شرور، دلیل بر پناه‌بردن به خدا باوری

شکاکانه نیست؛ زیرا افزایش تدریجی معرفت ما در بستر زمان و غنی شدن تجربه‌های بشری ما باعث می‌شود از قضاوت‌های عجولانه دربارهٔ برخی موارد شرکونه خودداری کنیم؛ یعنی به تعلیق قضاوت دست زنیم، بلکه با شکیبایی منتظر رازگشایی الهی از آن مسئله، در آیندهٔ زندگی خود باشیم. علت اهمیت این رویکرد آن است که عمدهٔ قضاوت‌های عجولانه ما بر اساس چشم‌انداز بشری و موقتی ماست که با منافع آنی ما نیز ارتباط نزدیکی دارند؛ درحالی‌که در صورت تعلیق چنین قضاوتی و تداوم زیست مؤمنانه، این امید هست که برخی زوایای پنهان آن برای ما گشوده شود و پردهٔ جهل ما کنار رود. همان‌طور که ما اکنون می‌دانیم بسیاری از دیدگاه‌های شکاکانه یا بدبینانهٔ سال‌های گذشتهٔ ما چقدر عجولانه و بچه‌گانه بوده است، شایسته است در حال حاضر نیز در مواردی که پاسخ یقینی نداریم، از دادن پاسخ موقتی شکاکانه یا الحادی خودداری کنیم، بلکه صبر پیشه کنیم تا با غنی شدن تجربه‌های زیستی و معرفتی ما، افق‌هایی از آنها گشوده شود.

(د) برای رازگشایی بسیاری از شرور باید به فلسفهٔ خلقت انسان و جهان توجه خاص کنیم. توسل به آموزه‌های راه‌گشای وحی نیز بسیار سودمند است. پرسش از فلسفهٔ خلقت انسان و جهان، یکی از پاسخ‌های ممکنه که معرفتی می‌کند، تفاوت رویکرد بالعرض و بالذات بودن شرور در برنامهٔ خلقت الهی است؛ به این معنا که تعمق عمیق در تنوع شرور نشان می‌دهد که انواع شرور که متعلق جعل الهی هستند، اگرچه جعل بالذات الهی‌اند (واقعاً توسط خدا خلق شده‌اند)، قصد بالذات او نیستند، بلکه قصد بالعرض الهی‌اند. منظور از قصد بالعرض بودن شرور این است که آنها توسط خدا برای هدف دیگری آفریده شده‌اند و که توجیه لازم خود را دارد. علت چنین استدلالی توجه به صفات قدرت، علم، خیرخواهی، عدالت و حکمت الهی است که لازمهٔ آن این انتظار از خداست که اگر شرور بالذات مطلوب نیستند، آنها را برای تحقق امور دیگری که ضروری هستند، خلق کند. حال وظیفهٔ ما تلاش برای رازگشایی از مقاصد بالذات الهی از آفرینش شرور است.





ه) اگر با بررسی ابعاد آشکار و چالشی از مسئله شر نتوانستیم به پاسخی نسبتاً قانع کننده دست یابیم، و همه ملاحظات دیگر قبلی هم چندان کارگشا نبودند، در نهایت می توان رویکرد خداباوری شکاکانه را با این ملاحظه اتخاذ کرد: اگرچه اکنون ما راز یا علت ایجاد شر مورد نظر یا رواداشتن آن را از سوی خدا نمی دانیم؛ اما با ایمان به خدای عالم، قادر، خیرخواه، حکیم و عادل مطلق، مطمئن هستیم که فعل او بی علت یا بی حکمت یا ظالمانه و شیرانه و یا از روی جهل و عجز نیست، بلکه تحقق آن به طور قطع، دارای علتی حکیمانه، عادلانه، آگاهانه و از روی خیرخواهی و قدرت الهی است. در واقع با اتخاذ چنین رویکردی، بار چالش مسئله شر، هم بر دوش ما قرار می گیرد و هم بر دوش خدا. مسئولیت ما این گونه است اکنون که توانایی کشف علل ایجاد و یا رواداشتن برخی شرور از سوی خدا را نداریم، با تداوم زیست مؤمنانه، منتظر رازگشایی الهی بمانیم. مسئولیت خدا هم از آن جهت است که در نهایت او مسئول ایجاد یا رواداشتن شرور است؛ از این رو باید دلیل کافی برای این مسئله داشته باشد، حتی اگر ما اکنون به آن دلیل آگاه نباشیم.

نتیجه گیری

در این تحقیق، ابعاد مختلف مسئله شر نشان داده شد و اینکه انسان به لحاظ معرفتی، توانایی شناخت زوایای پنهان و رازآلود آن را ندارد. یکی از پاسخ های ممکن به رازناکی مسئله شرور، توسل به رویکرد خداباوری شکاکانه است که در سنت خداباوری، از سوی برخی متفکران به آن توجه شده است؛ اما با وجود برخی مزایای این رویکرد، اعتماد افراطی به آن سبب اقبال به شکاکیت فراگیر در افعال الهی و حتی امور زندگی انسان می شود. مهم ترین اشکال در این زمینه، شک درباره نیات و ارزش ها و شاید ضدارزش های اخلاقی است که ممکن است در افعال الهی، مربوط به شرور وجود داشته باشد؛ از این رو اگرچه دلایل طرفداران رویکرد خداباوری شکاکانه در رد استدلال خداناوران در رد وجود خدا، کارایی نسبی دارد، برای یقین قلبی به خوب بودن افعال الهی که به ظاهر شرگونه هستند، کفایت نمی کند. در واقع مشکل اصلی خداباوری

شکاکانه آن است که حتی با پذیرش آن، دست کم امکانی برای احتمال غیراخلاقی بودن فعل الهی باقی می‌ماند. با نظر به راهکارهای پیشنهادی، به نظر می‌رسد باید اتخاذ رویکرد خداباوری شکاکانه آخرین سنگر دفاعی خداباوران باشد، نه اولین آن، بلکه با سنخ‌شناسی شرور، ترکیب یا تلفیق پاسخ‌های موجود، توجه به فلسفه خلقت، تفکیک مسئله جعل بالذات بودن شرور از قصد بالعرض بودن آنها برای خدا، و تعلیق قضاوت‌های آنی و مبتنی بر منافع زودگذر انسانی، و زیست مؤمنانه، در نهایت بتوان به فهم بهتری از نقش خدا در ایجاد یا رواداشتن شرور دست یافت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نظر
مستقل

مسئله شرور و محدودیت‌های معرفت بشری ما

فهرست منابع

* قرآن کریم.

برگمن، میشل. (۱۳۹۹). خداباوری شکاکانه و مسئله شر (مترجم: سید احمدرضا هاشمی). در: درباره شر (ج ۲). قم: نشر طه.

روداوسکی، تی. ام. (۱۳۹۹). تاریخچه مختصری از پاسخ‌های شکاکانه به شر (مترجم: نعیمه پورمحمدی). در: درباره شر (ج ۲). قم: نشر طه.

سعیدی، فاطمه؛ کشفی، عبدالرسول؛ و علیزمانی، امیرعباس. (۱۳۹۹). خداباوری شکاکانه و محدودیت‌های شناختی بشر. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی، ۱۴(۳۰)، صص ۱۲۲-۱۴۱.
<https://doi.org/10.22034/jpiut.2020.37483.2479>

سنور، توماس. دی. (۱۳۹۹). خداباوری شکاکانه، کورنیا و معرفت‌شناسی عقل عرفی (مترجم: نعیمه پورمحمدی). در: درباره شر (ج ۲). قم: نشر طه.

فریدونی، صبا؛ حسینی، سید حسن؛ و منصور، علیرضا. (۱۳۹۷). منظر سرمدی خدای ادیان و مسئله شرور گزاف. جستارهای فلسفه دین، ۱۷(۱)، صص ۱-۲۲.

قمی، قاضی سعید. (۱۴۱۵ق). شرح توحید صدوق (مصحح: نجفقلی حبیبی، ج ۱، چاپ سوم). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

منصوری، عباسعلی؛ آژیر، اسدالله. (۱۴۰۱). میزان کارآمدی دفاعیه «علم ناقص انسان» در پاسخ به مسئله منطقی شر. اندیشه دینی، ۲۲(۸۴)، صص ۱۰۱-۱۲۰.

10.22099/JRT.2022.44782.2747

میرباقری، محمدعلی؛ یزدانی، عباس؛ و علیزمانی، امیرعباس. (۱۳۹۷). کورنثا زیر ذره‌بین؛ بررسی و ارزیابی کورنثا در نقد استدلال قرینه‌ای شریبی‌وجه ویلیام رو. حکمت معاصر، ۲(۲)، صص ۱۷۷-۱۹۹.

<https://doi.org/10.30465/cw.2018.3447>

ناصری، ذوالفقار. (۱۴۰۲). خداباوری شکاکانه و مسئله شر کرونایی. پژوهش‌های مابعدالطبیعی، ۲(۲)، صص ۱۶۳-۱۹۰.



- Almeida, Michael, & Oppy, Graham. (2003). Skeptical Theism and Evidential Arguments from Evil. *Australasian Journal of Philosophy*, 81, pp. 496-516.
<https://doi.org/10.1080/713659758>
- Bergmann, Michael. (2001). Skeptical Theism and Rowe's New Evidential Argument from Evil. *Noûs*, 35, pp. 278-296.
- Bergmann, Michael, & Rea, Michael. (2005). In Defence of Skeptical Theism: A Reply to Almeida and Oppy. *Australasian Journal of Philosophy*, 83(2), pp. 241-251.
<https://doi.org/10.1080/00048400500111147>
- Bergmann, Michael. (2009). Skeptical Theism and the Problem of Evil. In *The Oxford Handbook of Philosophical Theology* (Thomas P. Flint & Michael C. Re, Eds., pp. 374-402). Oxford: Oxford University Press.
- Collison, Anderw. (2014). Two New Versions of Skeptical Theism. In *Skeptical Theism; New Essays* (Trent Dougherty & Justin P. McBrayer, Eds., pp. 250-263). Oxford: Oxford University Press.
- Depoe, John M. (2014). On the Epistemological Framework for Skeptical Theism. In *Skeptical Theism; New Essays* (Trent Dougherty & Justin P. McBrayer, Eds., pp. 32-44). Oxford: Oxford University Press.
- Flint, Thomas, & Rea, Michael. (Eds.). (2005). *Handbook to Philosophical Theology*. New York: Oxford University Press.
- Hasker, William. (2010). All too skeptical theism. *International Journal of Philosophy of Religion*, 68, pp. 15-29.
<https://doi.org/10.1007/s11153-010-9252-7>
- Hendricks, Perry. (2023). *Skeptical Theism*. Morris USA: Palgrave Macmillan.
- Howard-Snyder, Daniel. (1992). *Inscrutable Evil and the Silence of God*. Unpublished doctoral dissertation. Syracuse University, New York.
- McBrayer, Justin. (2009). CORNEA and Inductive Evidence. In *Faith and Philosophy: Journal of the Society of Christian Philosophers* (Vol. 26, No. 1, pp. 77-86).
 10.5840/faithphil20092615



- Piper, Mark. (2007). Skeptical Theism and the Problem of Moral Aporia. *International Journal for Philosophy of Religion*, 62, pp. 65-79.
10.1007/s11153-007-9128-7
- Rowe, William. (2006). Friendly Atheism, Skeptical Theism, and the Problem of Evil. *International Journal for Philosophy of Religion*, 59, pp. 79-92.
10.1007/s11153-005-6178-6
- Swinburne, Richard. (2004). *The Existence of God*. Oxford: Oxford University Press.
- Tooley, Michael. (2015). The Problem of Evil. In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*.
- Wykstra, Stephen J. (1996). Rowe's Noseeum Argument from Evil, In *The Evidential Argument from Evil* (Daniel Howard, & Snyder, Eds., pp. 126-150). Bloomington & Indianapolis: Indiana University Press.
- Wykstra, Stephen J. (2017). Skeptical Theism. In *the Cambridge Companion to the Problem of Evil* (Chad Meister, & Paul Moser, Eds., pp. 85-107). New York: Cambridge University Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۳۶

نظر
شماره

سال سی ام، شماره اول (پیاپی ۱۱۷)، بهار ۱۴۰۴

References

* The Holy Quran.

Almeida, M., & Oppy, G. (2003). Skeptical theism and evidential arguments from evil. *Australasian Journal of Philosophy*, 81(4), 496–516.

<https://doi.org/10.1080/713659758>

Bergman, M. (2020). *Skeptical theism and the problem of evil* (S. A. Hashemi, Trans.). In *On evil* (Vol. 2). Qom: Tahā Publications. [In Persian]

Bergmann, M. (2001). Skeptical theism and Rowe's new evidential argument from evil. *Noûs*, 35(2), 278–296.

Bergmann, M. (2009). Skeptical theism and the problem of evil. In T. P. Flint & M. C. Rea (Eds.), *The Oxford handbook of philosophical theology* (pp. 374–402). Oxford University Press.

Bergmann, M., & Rea, M. (2005). In defence of skeptical theism: A reply to Almeida and Oppy. *Australasian Journal of Philosophy*, 83(2), 241–251. <https://doi.org/10.1080/00048400500111147>

Collison, A. (2014). Two new versions of skeptical theism. In T. Dougherty & J. P. McBrayer (Eds.), *Skeptical theism: New essays* (pp. 250–263). Oxford University Press.

Depoe, J. M. (2014). On the epistemological framework for skeptical theism. In T. Dougherty & J. P. McBrayer (Eds.), *Skeptical theism: New essays* (pp. 32–44). Oxford University Press.

Faridouni, S., Hoseini, S. H., & Mansouri, A. (2018). The eternal perspective of God in religions and the problem of gratuitous evils. *Journal of Philosophical Theology*, 7(1), 1–22.

Flint, T., & Rea, M. (Eds.). (2005). *Handbook to philosophical theology*. Oxford University Press.

Hasker, W. (2010). All too skeptical theism. *International Journal of Philosophy of Religion*, 68(1), 15–29. <https://doi.org/10.1007/s11153-010-9252-7>

Hendricks, P. (2023). *Skeptical theism*. Palgrave Macmillan.



تصویر

مسئله شرور و محدودیت‌های معرفت بشری ما

- Howard-Snyder, D. (1992). *Inscrutable evil and the silence of God* (Unpublished doctoral dissertation). Syracuse University, New York.
- Mansouri, A., & Azir, A. (2022). The effectiveness of the "limited human knowledge" defense in responding to the logical problem of evil. *Religious Thought*, 22(84), 101–120. <https://doi.org/10.22099/JRT.2022.44782.2747> [In Persian]
- McBrayer, J. (2009). CORNEA and inductive evidence. *Faith and Philosophy: Journal of the Society of Christian Philosophers*, 26(1), 77–86. <https://doi.org/10.5840/faithphil20092615>
- Mirbagheri, M. A., Yazdani, A., & Alizamani, A. A. (2018). CORNEA under the microscope: A critical evaluation of CORNEA in William Rowe's evidential argument from evil. *Contemporary Wisdom*, 9(2), 177–199. <https://doi.org/10.30465/cw.2018.3447> [In Persian]
- Nasari, Z. (2023). Skeptical theism and the problem of coronavirus evil. *Metaphysical Studies*, 3(2), 163–190. [In Persian]
- Piper, M. (2007). Skeptical theism and the problem of moral aporia. *International Journal for Philosophy of Religion*, 62(1), 65–79. <https://doi.org/10.1007/s11153-007-9128-7>
- Qummī, Q. S. (1994). *Sharḥ Tawḥīd al-Ṣadūq* (N. Ḥabībī, Ed., Vol. 1, 3rd ed.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
- Rodawski, T. M. (2020). *A brief history of skeptical responses to evil* (N. Pourmohammadi, Trans.). In *On evil* (Vol. 2). Qom: Taḥā Publications.
- Rowe, W. (2006). Friendly atheism, skeptical theism, and the problem of evil. *International Journal for Philosophy of Religion*, 59(2), 79–92. <https://doi.org/10.1007/s11153-005-6178-6>
- Saedi, F., Kashfi, A., & Alizamani, A. A. (2020). Skeptical theism and the cognitive limitations of human beings. *Journal of Philosophical Investigations*, 14(30), 122–141. <https://doi.org/10.22034/jpiut.2020.37483.2479> [In Persian]

- Senor, T. D. (2020). *Skeptical theism, CORNEA, and common-sense epistemology* (N. Pourmohammadi, Trans.). In *On evil* (Vol. 2). Qom: Tahā Publications. [In Persian]
- Swinburne, R. (2004). *The existence of God* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Tooley, M. (2015). The problem of evil. In *The Stanford encyclopedia of philosophy*.
- Wykstra, S. J. (1996). Rowe's noseum argument from evil. In D. Howard-Snyder (Ed.), *The evidential argument from evil* (pp. 126–150). Indiana University Press.
- Wykstra, S. J. (2017). Skeptical theism. In C. Meister & P. Moser (Eds.), *The Cambridge companion to the problem of evil* (pp. 85–107). Cambridge University Press.

